

بازخوانی خانواده قرآنی مبتنی بر فطرت از منظر المیزان

صادق گلستانی / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی

saadeq.qolestani47@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵

چکیده

موضوع خانواده به دلیل جایگاه و آثار مختلف و بی‌بدیلی که در حیات اجتماعی دارد، همواره به نوعی در جغرافیای دانش‌های مختلف علوم بشری حضور داشته است. تحلیل‌های روان‌شناختی، تاریخی، حقوقی و جامعه‌شناختی، نمونه‌هایی از رویکردهایی است که بر مدار خانواده صورت پذیرفته است و پژوهشگران رشته‌های مختلف سعی نموده‌اند تا متناسب با رویکردشان ابعاد و کارکرد و فراز و فرود آن را تحلیل کنند. قرآن کریم به‌عنوان کتاب زندگی بشر اهمیت خاصی به این مسئله داده است. اختصاص منظومه‌ای از آیات کریمه به این مسئله نشانگر جایگاه رفیع آن در این کتاب آسمانی و تأثیر عمیق آن در زندگی اجتماعی است. این پژوهش با روش تبیین کارکردی، مضامین آموزه‌های تفسیر المیزان را در باب خانواده صورت‌بندی نموده و بر پایه فطرت، آثار آن را در جامعه انسانی تبیین می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که تفسیر المیزان منظومه خانواده قرآنی را بر محور فطرت چگونه سازمان می‌دهد؟

المیزان خانواده را در منظومه معرفتی مبتنی بر فطرت تحلیل می‌کند؛ به این صورت که تکوین این بنا را بر محور فطری بودن اصل زندگی اجتماعی و غایات وجودی فطری انسان معرفی می‌نماید و عناصر حفظ و استمرار آن را بر این محور ارزیابی می‌کند. در همین راستا، به سرمایه جنسی - که عنصر کلیدی در مسئله ازدواج و تشکیل خانواده است - به‌عنوان ابزار تحقق آن غرض وجودی نگاه می‌کند و در همین مدار، تفکیک نقش‌های جنسیتی و نیز قوامیت مردان در حریم خانواده را سازمان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: فطرت، خانواده، بقای نوع، غایات وجودی، نقش مادری، قوامیت.

خانواده هسته مرکزی حیات اجتماعی را شکل می‌دهد و از ارکان جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی به‌شمار می‌آید. در واقع بخش زیادی از شخصیت فرد، در خانواده شکل می‌گیرد؛ چنانکه برخی از ویژگی‌های شخصیتی که فرد از درون خانواده به‌دست می‌آورد، در طول حیاتش باقی می‌ماند. این جایگاه رفیع شده است تا همواره خانواده مورد توجه دانشمندان مختلف قرار گیرد؛ از این‌رو، تلاش کرده‌اند تا از جهت هنجاری و توصیفی، درباره آن اندیشه‌ورزی نمایند.

قرآن کریم که آموزه‌های خود را فطری معرفی نموده و معارفی مبتنی بر ساختار وجودی انسان را فراروی بشریت قرار داده است. به این نهاد بنیادین و اثرگذار در جامعه انسانی، اهتمام ویژه‌ای ورزیده و آموزه‌های هنجاری و توصیفی بر محور خانواده را در منظومه‌ای معرفتی تقدیم بشر نموده است.

تفسیر المیزان در راستای اهتمام قرآن کریم به حریم خانواده، به تشریح ابعاد هنجاری و توصیفی پیام وحیانی در باب خانواده پرداخته و در چهارچوب فطرت، منظومه معرفتی قرآن کریم را در این باب ارائه کرده است. این تفسیر در این راستا تلاش کرده است تا از یک سو آموزه‌های هنجاری قرآن کریم در باب نحوه تنظیم مناسبات نهاد خانواده را بیان کند و از سوی دیگر، لوازم آن را در بعد توصیفی و تبیینی بازشناساند.

بنابراین، مدار گفت‌وگوی **المیزان** در این باب، فطرت است. بنیان اندیشه‌های **المیزان** در این زمینه را اجتماعی بودن فطری انسان و غایات وجودی مبتنی بر این زیست اجتماعی فطری و نیز نظام معنایی برخاسته از فطرت شکل می‌دهد. هر چند در باب خانواده آثار مختلفی نگاشته شده، ولی نگارنده در خصوص مسئله پژوهش یعنی خانواده قرآنی **المیزان** از منظر فطرت، اثری اعم از کتاب، رساله یا مقاله پیدا نکرده است و این موضوع آن را از دیگر آثار مربوط به خانواده متمایز می‌سازد.

قابل ذکر است که در این مقاله، اصل تکوین خانواده که در قالب ازدواج رسمی زن و شوهر شکل می‌گیرد، بر مدار فطرت مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد، نه مقوله خویشاوندی که شبکه گسترده‌ای را شامل می‌شود و بحث مستقلی را می‌طلبد. از سوی دیگر، مباحث خانواده ابعاد گسترده‌ای دارد که هر یک از آن در قالب مقالات متعدد قابل بررسی است. در این مقاله، بنیان و چهارچوب و اقتضائات کلان این ساختار بر مدار فطرت بررسی می‌شود و ابعاد دیگر خانواده، از قبیل نحوه تعامل فرزند با والدین، آسیب‌شناسی و کارکرد و دیگر مباحث آن در امتداد و بر مدار آن سازمان می‌یابد.

بر این اساس در این مقاله تلاش شده است در یک نظم منطقی، ابتدا به نقش فطرت در تکوین خانواده اشاره شود؛ سپس غرض فطرت از این مهندسی در قالب بقای نفس و دستیابی به کمالات وجودی انسان اجتماعی تحلیل گردد و از آنجا که دستیابی به کمالات وجودی انسان اجتماعی برخلاف دیگر موجودات نظام هستی با هدایت تکوینی صرف محقق نمی‌گردد، بنابراین افزون بر آن، نظام تشریحی و اعتباریاتی اجتماعی را می‌طلبد. از این‌رو، نظام معنایی مبتنی بر فطرت، به‌عنوان سازوکار نرم‌افزاری تحقق آن اهداف فطری مورد گفت‌وگو قرار گرفته است و چند اصل جامع و بنیادین این نظام معنایی - که دیگر ابعاد نرم‌افزاری مرتبط با تکوین خانواده و

اهداف وجودی آن نیز در امتداد آن سازمان می‌یابد- بیان گردیده است.

این پژوهش با روش تبیین کارکردی پیگیری می‌شود. این تبیین به گفته *دانیل لیتل*، وجود نهاد یا عمل خاصی را برحسب پیامدهای سودمندان برای کل نظام اجتماعی یا یکی از نظامات مهم تابعه آن، تبیین می‌کند (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶). بنابراین در این نوشتار، منظومه معرفت وحیانی بر محور نظریه فطرت، جایگاه خانواده در جامعه انسانی را بر اساس آثار و پیامدهای آن تحلیل می‌کند و نظام معنایی تضمین‌کننده این آثار را شرح می‌دهد.

۱. مفهوم فطرت

مراد از فطرت که منشأ قرآنی دارد، ساختار وجودی و نوع خلقت انسان است؛ و امور فطری بر ویژگی‌های روانی‌ای اطلاق می‌گردد که در نهان جان انسان تعبیه شده است. از همین روست که مسیر اکتساب را طی می‌کند و بدون طی فرایند آموزش، در نوع انسان - فارغ از گستره جغرافیایی و فرهنگی - یافت می‌شود. البته هرچند اصل امور فطری از مسیر آموزش به دست نمی‌آیند، ولی به دلیل فعلیت نداشتن امور فطری و بالقوه بودن آن، آموزش‌های مختلف در شکوفایی و تقویت و تضعیف استعدادهای فطری اثرگذارند.

فطرت در ادبیات متفکران مسلمان در سه معنای عام و خاص و اخص به کار رفته است. معنای عام، ویژگی مشترک بین انسان و حیوان است که از آن به غریزه هم یاد می‌شود و شهوت و غضب دو نمونه از آن هستند. معنای خاص آن، شامل اموری چون علم‌اندوزی و مالکیت است که از ویژگی‌های خاص انسان به شمار می‌آیند؛ اما معنای اخص آن به ویژگی‌های ملکوتی انسان اطلاق می‌گردد که خداجویی و خداپرستی نمونه‌های آن هستند. المیزان اندیشه‌های اجتماعی‌اش را به طور عام و اندیشه‌های معطوف به خانواده را به طور خاص، در چهارچوب همین معانی سه‌گانه و البته با محوریت معنای اخص آن، سازمان می‌دهد.

۲. فطری بودن تکوین خانواده

ساختار وجودی انسان به گونه‌ای با نیازهای مختلف عجین شده است که زیست اجتماعی را برای او گریزناپذیر می‌کند. در واقع وجود این نیازها در نوع خلقت انسان و ناتوانی وی در پاسخ‌گویی به آن، اجتماعی زیستن را برای او ضروری می‌سازد. از این رو خلقت برای سوق یافتن طبیعی انسان به سوی زندگی اجتماعی، وجود نوع انسان را به گونه‌ای مهندسی می‌کند تا به طور تکوینی به سمت تکوین جامعه حرکت نماید. این واقعیت، از مسیر وجود غریزه شهوت و عواطف در زن و مرد و انعطاف مردان در برابر زنان و در نتیجه، تکوین خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد و هسته مرکزی جامعه انسانی، امکان‌پذیر می‌گردد. نویسنده *المیزان* در تبیین این مسئله می‌نویسد: خلقت نر و ماده در نظام خلقت و به طور خاص در نوع انسان و تقسیم افراد به دو صنف مرد و زن و تجهیزشان به ابزار و دستگاه‌های متفاوتی چون جهاز تناسلی، و جهاز عاطفی محبت به فرزند و جهاز شیردهی در زنان، همچنین نحوه

قرار گرفتن متفاوت شهوت در درون هر یک از آن، دو، به‌گونه‌ای که در یکی از سنخ فعل و دیگر از سنخ انفعال می‌باشد، همه نشانگر آن است که فطرت، هر یک از نر و ماده و خصوص زن و مرد را برای دیگری قرار داده است؛ بنابراین، فطرت به‌طور تکوینی زن و مرد را برای ازدواج با یکدیگر فراخوانده است. با توجه به این نکته است که همواره نوعی ازدواج و تشکیل خانواده، حتی در میان حیوانات، وجود داشته است؛ به این معنا که به صرف جفت‌گیری کفایت نکرده و به لوازم آن؛ یعنی نگهداری از فرزند توسط هر زن و مرد یا تنها مادر، ملتزم شد. این واقعیت درباره زندگی انسانی مصداق روشن‌تری دارد و تاریخ زندگی بشر نیز گواه صدق بر این واقعیت است، به‌گونه‌ای که در میان زندگی بشر نیز همواره سنت ازدواج و تشکیل خانواده - که یک نوع اختصاص زن به شوهر و نه زندگی اشتراکی است - وجود داشته است و در راستای همین اختصاص، نوع انسان در قبال خانواده غیرت می‌ورزد و دفاع از آن را همچون دفاع از خویشتن می‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۲۵ق، ج ۱۳، ص ۸۶-۸۷؛ ج ۱۵، ص ۳۱۰-۳۰۹؛ ج ۲، ص ۲۷۷؛ ج ۴، ص ۳۱۳).

۳. فطرت، خانواده، بقای نوع

اگر فطرت به‌گونه‌ای سازمان یافته است که ازدواج و تکوین خانواده را در زندگی بشر تسهیل نماید، این پرسش مطرح می‌شود که فطرت چه غرضی را در این مسئله می‌جوید؟ به عبارت دیگر، تجهیز نوع انسان به چهارهای مختلف وجودی که به‌طور طبیعی مسیر رسیدن زن و مرد به یکدیگر و شکل‌گیری بنای خانواده را هموار می‌سازد، چه غرض تکوینی‌ای را تعقیب می‌نماید؟ پاسخ به این پرسش، نوع قوانین تجویزی و اعتباریاتی اجتماعی مربوط به خانواده و سطح کلان اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع بخش زیادی از اعتباریاتی که مناسبات اجتماعی را تنظیم می‌کند، در امتداد نوع پاسخ به این پرسش سازمان می‌یابد.

غرض فطرت از تجهیز انسان به ویژگی‌های مختلفی که منجر به تکوین خانواده می‌شود، بقای نوع انسان است (طباطبایی، ۱۳۲۵ق، ج ۱۳، ص ۸۷-۸۶؛ ج ۱۵، ص ۳۱۰-۳۰۹؛ ج ۲، ص ۲۷۷؛ ج ۴، ص ۳۱۳). نه صرف تأمین گرایز جنسی هوس و شهوت و صرف مشارکت اجتماعی. به گفته آیت‌الله جوادی آملی: از آنجاکه تشکیل خانواده و اداره آن، کاری بسیار دشوار است، غریزه جنسی در او نهادینه شده است تا تحمل این رنج آسان شود. بنابراین، وجود لذت ازدواج مزد تحمل این زحمت است، نه هدف ازدواج. هدف، تربیت اولاد شایسته و تولید نسل و بقای آن است. بنابراین، انحصار غرض ازدواج در اطفای غریزه جنسی کاری جاهلانه است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ق، ج ۱۷، ص ۲۷۳-۲۷۲).

۴. فطرت، خانواده، کمالات وجودی

پس از بیان ارتباط فطرت و بقای نسل توسط نهاد خانواده، مسئله دیگری رخ می‌نماید و آن، عبارت است از غرض فطرت از بقای نسل، و پاسخ به این پرسش‌ها که: هدف فطرت از تولید و بقای نسل چیست؟ آیا

بقای نسل در امتداد غرض فطری دیگری سازمان می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، آیا فطرت، تولید نسل را برای تحقق غرض اجتماعی دیگری پیگیری می‌کند؟

این مسئله را باید بر مدار مسئله کلان فطری دیگر، یعنی غرض حیات اجتماعی، تحلیل نمود و به این سؤال کلان پاسخ داد که غرض فطرت از اصل زندگی اجتماعی چیست و اساساً چرا ساختار وجودی انسان، اجتماعی آفریده شده است؟ آیا فطرت از وجود این نیازمندی‌های مختلف در نهمان انسان و ناتوانی وی در ارضای آن نیازها، که زیست اجتماعی را برای او گریزناپذیر ساخته، غرض کلان‌تری را مدنظر قرار داده است؟

پاسخ به این مسئله، تعیین کننده نوع ارزش‌ها و هنجارهای تنظیم‌کننده روابط بین اعضای خانواده و نحوه مناسبات آن با جامعه، و به‌طور کلی تعیین بخش هنجارهای شکل دهنده نهاد خانواده خواهد بود.

علامه همچون بسیاری از فیلسوفان اجتماع بر این باور است که اجتماعی بودن انسان را باید بر محور کمالات وجودی وی بازشناسی کرد؛ به این معنا که غرض زندگی اجتماعی را دستیابی انسان به کمالات وجودی مادی و معنوی او و به تعبیر دیگر، سعادت دنیوی و اخروی او ارزیابی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۱، ص ۱۵۵؛ ج ۱۲، ص ۱۴ و ۱۹۹؛ ج ۱۶، ص ۱۹۲؛ ابونصر فارابی، ۱۹۶۸، ص ۶۹؛ ابن سینا، ۱۳۸۰ق، ص ۴۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷ ص ۶۶). البته طبیعی است، کمالات معنوی که به‌عنوان فصل امتیاز انسان از حیوان شناخته می‌شود و به تعبیر قرآن کریم، فاصله گرفتن از آن موجب سقوط بشر به ورطه حیوانیت می‌گردد (فرقان: ۲۲). غایت اصلی زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد. به گفته *المیزان*: آن غایت و سعادت عالیة انسانی که انسان به‌واسطه آن، از سایر موجودات متمایز می‌شود، اقتضا می‌کند که خدای سبحان او را به ادوات و نیروهای مختلف و ترکیب وجودی خاصی مجهز کند؛ تا به‌تنهایی نتواند در رفع این نیازهای عجیب و متنوع اقدام نماید و ناگزیر به زندگی اجتماعی گردد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۱۸۹). معرفی زندگی اجتماعی به‌عنوان بستر تحقق کمالات وجودی معنوی انسان، از این حیث است که بسیاری از رفتارهای اخلاقی وی که در کشمکش بین خواسته‌های عقل و نفس معنا می‌یابد و زمینه رشد انسان را فراهم می‌نماید، تنها در زندگی جمعی و تراحمات اجتماعی امکان بروز و ظهور می‌یابد. و به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی: ظهور و بروز قوا و به‌فعلیت رسیدن استعدادهای نهفته انسان، در گرو زیست اجتماع و حشر و نشر با هموعان محقق می‌گردد؛ چون در زندگی انفرادی، فضایل و ردائیل اخلاقی مصداقی نخواهند داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

با توجه به نکات ذکر شده باید گفت که هدف خلقت از نهاده شدن غرایز جنسی و عواطف و کشش و جذب و انجذاب در زن و مرد و در نتیجه، تکوین خانواده و بقای نوع و استمرار نسل بشر، همه برای این بوده‌اند تا کمال معنوی انسان به ظهور برسد؛ و این همه در سایه موحد بودن انسان و زندگی معنوی و عبودیت خدای سبحان محقق می‌گردد. نویسنده *المیزان* در این زمینه می‌نویسد: غرض از بقای نسل این است که دین خدای سبحان زنده بماند و توحید ظهور یابد و عبادت خدای سبحان با تقوای عمومی مردم انجام گیرد؛ همان‌گونه که فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ و جن و انس را نیافریدم، جز برای آنکه مرا بپرستند. بنابراین، دعوت

به بقای نسل به این معنا نیست که بشر به دنیا گرایش پیدا کند و در شهوت شکم و دامن فرو رود و در وادی غفلت سرگردان گردد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۱۴).

پس از بیان فطری بودن ازدواج و غرض فطری یاد شده از تکوین خانواده، باید به این پرسش پاسخ داده شود که خانواده مبتنی بر فطرت، باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد؟ به عبارت دیگر، کدام نظام معنایی می‌تواند خانواده را در راستای تحقق غرض خلقت از زیست اجتماعی انسان محقق سازد؟ پاسخ این پرسش را در مباحث ذیل پی‌می‌گیریم.

۵. نظام معنایی خانواده مبتنی بر فطرت

همان‌گونه که بیان شده است، محوریت فطرت در تکوین خانواده، نظام معنایی متناسب با خود را تولید می‌کند و پذیرش یا عدم پذیرش این مسئله در نوع نظام معنایی - که برای تنظیم مناسبات خانواده سازمان می‌یابد - نیز اثر خواهد گذاشت. مراد از نظام معنایی، مجموعه ارزش‌ها و هنجارهایی است که نهاد خانواده را شکل می‌دهد و مناسبات درونی آن و نیز نحوه ارتباط آن با دیگر اجزای جامعه را معین می‌کند، و دستیابی به هدفش را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین، پذیرش منظومه فطرت محور خانواده، نظام معنایی‌ای را ایجاد می‌کند که جامعه و خانواده را در مسیر رسیدن به غرض وجودی یا همان کمال نهایی انسان اجتماعی یاری می‌رساند. طبیعی است که هر نظام معنایی‌ای نمی‌تواند مسیر خانواده را جهت دستیابی به آن غایات وجودی هموار سازد.

بنابراین، اگر غرض فطرت، عبادت خدای سبحان و دستیابی به غایات وجودی معنوی است. تنها نسلی می‌تواند غرض یادشده را تأمین کند که در مسیر فطرت تربیت شده باشد. به گفته آیت‌الله جوادی آملی، از انبوه خانواده‌های آلوده و ارحام ناسالم، هرگز مدینه فاضله شکل نمی‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۱۷۴). این نسل زمانی محقق می‌گردد که مناسبات خانواده در چهارچوب نظام معنایی سازمان گیرد که بر محور فطرت سازمان یافته باشد. آن نظام معنایی، همان دین وحیانی است که دین فطرت نامیده می‌شود؛ یعنی دینی که تأمین نیازمندی‌های فطری انسان را عهده‌دار است؛ چنانکه *المیزان* می‌نویسد: نوع همه موجودات، دارای کمالات وجودی هستند که به صورت تکوینی به سوی آن حرکت می‌کنند. این سیر حرکت به صورت تدریجی و مرحله‌ای صورت می‌گیرد تا به آخرین مرحله - که کمال نهایی نوع است - بینجامد. از این فرایند به هدایت عامه یاد می‌شود و در قرآن کریم بر آن تأکید شده است. انسان نیز از همین قانون تکوینی پیروی می‌کند؛ ولی به دلیل ساختار وجودی خاصی که قبلاً بدان اشاره شده است، زندگی اجتماعی دارد. زندگی اجتماعی نیز نیازمند وجود برخی سنت‌ها و قوانینی کلی یا همان اعتباریات اجتماعی‌ای است که امر و نهی درباره رفتار اجتماعی ما را بر عهده دارد. هر بخشی از این قوانین کلی، تأمین بخشی از نیازهای وجودی انسان را بر عهده دارد و نوع انسان را در دستیابی به کمالاتش یاری می‌رساند. با توجه به تکیه کمالات وجودی انسان بر قوانین اجتماعی خاص این قوانین باید مطابق با نیازهای واقعی و نه توهمی انسان باشند. شریعت الهی و دین وحیانی چنین ویژگی‌ای را داراست و منطبق بر تکوین یا همان کمالات وجودی انسان

شکل گرفته است؛ به این معنا که نیازهای فطری نوع انسان آن را می‌طلبد. و به عبارت دیگر، این قوانین وحیانی پاسخ‌گوی نیازهای فطری نوع انسان هستند و او را به کمالات وجودی‌اش می‌رسانند. از این رو در قرآن کریم از آن به دین فطری یاد شده است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۶، ص ۱۸۹-۱۹۳).

مجموعه معارف فطری وحیانی در حوزه خانواده، بستر تحقق آن اهداف وجودی را امکان‌پذیر می‌سازد؛ اما در این پژوهش، تنها برخی از عناصر که نقش بنیادین را در این فرایند ایفا می‌کنند و در واقع، جامع دیگر ابعاد نرم‌افزاری مربوط به خانواده هستند بررسی می‌شود.

۱-۵. مقدس بودن خانواده

یکی از اقتضائات در امتداد غایات فطری بودن خانواده، احترام و تقدس این نهاد است. در همین راستاست که در نظام معنایی دین فطرت، نه تنها به اصل تکوین خانواده، بلکه به همه رفتارهایی که در این چهارچوب صورت می‌پذیرد، به‌عنوان امر عبادی نگاه شده است؛ چنانکه برای تکوین خانواده فضیلت بسیار زیادی ذکر شده و از آن به دلیل تأثیری که در پیشگیری از کجروی‌های جنسی مخالف فطرت دارد، به‌عنوان یک رفتار دینی ستایش شده است: «من تزوج فقد احرز نصف دینه» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۶)؛ کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است. همچنین تلاش در راستای خانواده از جمله تأمین نیازهای اقتصادی آن، جهاد در راه خدا شمرده شده: «لکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله» (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۶۷) و محبت بین زوجین از آیات الهی معرفی گشته است (روم: ۲۱).

اسلام ضمن آنکه هر گونه انحرافات جنسی را تقبیح نموده و برای حالات مختلف آن مجازات سنگین، اعم از تازیانه، رجم، پرت کردن از کوه، وضع کرده است، به رفتار جنسی در حریم خانواده قداست بخشیده و برای همبستری پاداش معنوی در نظر گرفته است.

این تقدس‌یابی و مجازات سنگین، بر مدار مطابقت با فطرت و غایات وجودی انسان یا انحراف از آن معنا می‌یابد. این قداست‌یابی، هرچند در قلمرو رابطه میان فردی وجود دارد، اما ارزش مهم‌تر آن در این است که مسیر حرکت جامعه در جهت تأمین غایات وجودی را هموار می‌سازد و از این جهت ارزش دیگری می‌یابد. در همین راستاست که جامعه را به فراهم‌سازی بستر تکوین خانواده فرامی‌خواند (نور: ۳۲) و پس از تکوین این بنا نیز به حفظ و استمرار آن مکلف می‌سازد (نساء: ۳۵).

۲-۵. انحصار ارضای نیاز جنسی در خانواده

نیاز جنسی از قوی‌ترین غریزه‌های نهادینه‌شده در نوع خلقت انسان است که پاسخ‌گویی به آن و مهم‌تر از آن، تعادل در این پاسخ‌گویی، آثار فراوان فردی و اجتماعی را به دنبال دارد. این مسئله نقش پررنگی در تکوین نهاد خانواده بازی

می‌کند و می‌توان گفت که انگیزه ابتدایی شکل‌گیری این بنا به حساب می‌آید. مهندسی خلقت، این جاذبه فطری را برای ایجاد کشش و جذب و انجذاب در جهت تکوین بنای خانواده و تکوین جامعه انسانی در راستای تحقق غرض فطری دیگر، یعنی دستیابی انسان به غایات وجودی قرار داده است. در واقع، خدای سبحان در این بنای تکوینی، یک امر فطری (سرمایه جنسی) را در جهت تحقق امر فطری دیگر (غایات وجودی معنوی) مهندسی نموده است؛ به این معنا که از این سرمایه فطری، مسیر وجودی تکوین نهاد خانواده و به تبع آن، شکل‌گیری زندگی جمعی فراهم می‌شود و بدین صورت، زمینه دستیابی به غایات وجودی متصور از اجتماعی بودن انسان، امکان‌پذیر می‌گردد. بنابراین، شهوت جنسی و حتی بقای نسل نیز در این نظام معنایی فطری، اصالت ندارد؛ بلکه در طول آن هدف اصلی فطری اعتبار می‌یابد و باید به کار گرفته شود.

پیوند تکوینی ذکر شده بین دو امر فطری، باعث شده است که کتاب فطرت (قرآن کریم)، اعتباریات اجتماعی را به گونه‌ای تنظیم کند که این دارایی از هرگونه مسیر انحرافی خلاف اقتضائات فطرت محفوظ بماند و در نتیجه، سلامت خانواده و جامعه به عنوان بستر تحقق غایات وجود انسان اجتماعی تضمین گردد.

بنابراین، مطابق نظریه فطرت، هرگونه ولنگاری در زمینه کامجویی‌های جنسی در روابط میان فردی و سطح کلان اجتماعی، خلاف اهدافی است که فطرت بدان رهنمون می‌کند؛ از این رو نگاه شهوت‌آمیز نسبت به غیر همسر (نور: ۳۱) و نیز جلوه‌آرایی برای نامحرم، حرام شناخته شده و برقراری رابطه جنسی خارج از چهارچوب خانواده به شدت منع گردیده (نور: ۲) و نگاه اقتصادی به این سرمایه، تحریم شده است (نور: ۳۳). همچنین ارضای این نیاز برخلاف مسیر اصلی، مثل همجنس‌گرایی، اسراف (اعراف: ۸۱) و تجاوز از حدود تعیین شده توسط فطرت (شعرا: ۸۱) شناخته می‌شود. اصل این سرمایه در زن و مرد وجود دارد؛ ولی به طور طبیعی و در راستای تکوین فطری خانواده - که در بخش مادری بدان اشاره خواهد شد- زنان از این دارایی بهره بیشتری دارند. و به تعبیر *المیزان*؛ خدای سبحان به منظور ایجاد کشش طبیعی در جهت تکوین خانواده، ظرافت خاصی به زن داده که جمال و کرشمه، نمونه آن است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۱۶). تجربیات زندگی بشر و سوءاستفاده‌های بسیاری از مردان از این دارایی در جهت تحقق منافع شیطانی‌شان، گواه صدق این واقعیت است.

به دلیل همین جاذبه فطری در زن است که آیات قرآن کریم حساسیت بیشتری به آن روا داشته است. نفی تحریم تغزل در گفتار (احزاب، ۳۲) و ممنوعیت تظاهرات رفتاری شهوت‌انگیز (نور: ۳۱)، نمونه آن است. تأمل در فلسفه وجودی این سرمایه فطری نشان می‌دهد که بدون رعایت الزامات معرفی شده در نظام معنایی فطرت، این غریزه نهادینه شده در جان بشر، سر به طغیان می‌گذارد و انحراف از مقتضیات فطری این غریزه را به دنبال دارد و هیچ مانع ساختاری نخواهد توانست از هرزگی در جامعه جلوگیری کند. به گفته نویسنده *المیزان*، مسائل جنسی از بزرگ‌ترین امور مورد علاقه نفس انسان به‌شمار می‌آید و محرومیت از آن به‌عنوان یکی از لذیذترین مسائل زندگی، برایش گران است؛ از این رو قرآن کریم تعدیل و کنترل آن را در دو سطح، سازمان داده

است: الف) تحریم زنا؛ ب) تشریح حریم حجاب و عفاف و نفی اختلاط زن و مرد؛ به‌گونه‌ای که حتی از سخن گفتن تحریک‌آمیز زنان در برابر مردان نیز منع کرده است. بدون تردید، مجرد تحریم زنا، بدون رعایت حریم حجاب و عفاف و اختلاط مردان و زنان نامحرم، هرگز نمی‌تواند مانع تحقق زنا در جامعه گردد؛ بلکه با توجه به قدرت غریزه جنسی، برداشته شدن حریم میان زن و مرد، به گسترش فحشا در جامعه می‌انجامد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۳۷۵؛ ج ۴، ص ۳۱۵؛ ج ۱۶، ص ۳۰۹-۳۰۸).

قابل ذکر است که این افسارگسیختگی و سیری‌ناپذیری، در صورت انحراف از مسیر فطرت، اختصاصی به هرزگی جنسی ندارد؛ هرچند در این باره مصداق کامل‌تری می‌یابد. در واقع، این مسئله به خصوصیت ذاتی ویژگی‌های غیر مادی و روحانی ساختار وجودی انسان ارتباط می‌یابد که گرایش به بی‌نهایت دارد. به گفته شهید مطهری، هرگاه این خواسته‌ها، در مسیر مادیات قرار گیرد، به هیچ حدی متوقف نمی‌شود و رسیدن به هر مرحله‌ای، میل و طلب مرحله دیگر را در او به وجود می‌آورد. مسئله جنسی نیز از این دست است که دو جنبه جسمانی و روحی دارد. بخش جسمی آن محدودیت‌پذیر است و ممکن است به یک یا دو زن اشباع شود؛ اما جنبه تنوع‌طلبی و عطش روحی آن، به عدد و رقم قانع نمی‌شود و محرک‌های بیرونی، آن را به صورت حرص و آز در می‌آورد و در نتیجه به حرمسراها نیز اکتفا نخواهد کرد (مطهری، ۱۳۷۸، ش ۱۹، ص ۴۵۹-۴۵۶).

خارج شدن سرمایه جنسی از مسیر فطرت، بزرگ‌ترین ضربه را بر تکوین نهاد خانواده وارد می‌کند. به گفته نویسنده *المیزان*، باز شدن باب زنا در جامعه، میل به ازدواج را از بین می‌برد؛ زیرا وقتی فرد بتواند از راه زنا غریزه جنسی‌اش را برطرف کند، دیگر برای تحمل مشکلات و محدودیت‌های ناشی از ازدواج، از قبیل نفقه و مشقت حمل فرزند و تربیت و نگهداری او و نیز دیگر سختی‌های صیانت از وظیفه زندگی زناشویی، انگیزه‌ای نخواهد داشت؛ چون می‌بیند که غریزه جنسی‌اش را می‌تواند از راه دیگر و بدون تحمل رنج و سختی برآورده سازد. واقعیت زندگی دختران و پسران جوان در جوامع غربی نیز گویای همین واقعیت است و هنگامی که از آنها درباره علت عدم ازدواج سؤال می‌شود، این گونه پاسخ می‌دهند که همه زنان جامعه همسران من هستند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۳، ص ۸۸؛ ج ۱۵، ص ۱۷).

راه دیگری که انحراف یادشده می‌تواند بر تکوین نهاد خانواده اثر بگذارد، مسیر مخدوش شدن ویژگی فطری عاطفه از طریق افزایش فرزندان نامشروع است. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، یکی از نیازهای فطری انسان، نیاز عاطفی است که در قالب پیوند با دیگران ظهور پیدا می‌کند. بارزترین جلوه این ویژگی، در درون خانواده و ارتباط صمیمی بین اعضای خانواده، و به‌طور خاص بین والدین و فرزندان است. در واقع بخش زیادی از عواطف، در کانون همین نهاد اجتماعی شکوفا می‌شود و از این مسیر به شریان جامعه نفوذ می‌کند و بر سطح کلان جامعه تأثیر می‌گذارد و اعضای جامعه انسانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و آنها را مصداق «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند» می‌گرداند. در صورت مخدوش شدن مسیر فطری ارضای نیاز جنسی و فروپاشی خانواده و افزایش فرزندان نامشروع، تأمین این نیاز فطری نیز مخدوش می‌گردد و در آن صورت به‌عنوان متغیر مستقل، خانواده‌گریزی را در پی

خواهد داشت. صاحب *المیزان* در این باره می‌نویسد: گسترش فحشا، افزایش روزافزون فرزندان نامشروع را به دنبال دارد که ریشه‌های محبت و دوستی و ارتباطات عاطفی قلبی بین فرزندان و پدران را قطع خواهد کرد و این مسئله؛ ترک سنت ازدواج را در پی خواهد داشت؛ چنانکه نشانه‌های این واقعیت را در جوامع غربی مشاهده می‌کنیم و طبیعی است که استمرار این عمل، انقراض بشر را موجب می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۳، ص ۸۹).

۳-۵. نقش مادری

مطابق آنچه بیان شد، یکی از ویژگی‌های فطری انسان نیاز عاطفی است که از عوامل سوق یافتن انسان به زندگی جمعی نیز به‌شمار می‌آید. تأمین این نیاز، از ضرورت‌های هر جامعه است. این عنصر فطری، همچون ملاط اجتماعی است که عناصر مختلف جامعه را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

مهم‌ترین کانون تأمین این نیاز، خانواده است و می‌توان تأمین نیاز عاطفی را کارکرد بی‌بديل نهاد خانواده برای حیات جمعی دانست؛ به این معنا که شاید بتوان برای کارکردهای دیگر خانواده جایگزینی پیدا شود؛ همان‌گونه که کارکردهای آموزشی خانواده در گذر زمان به بخش‌های دیگر جامعه واگذار شده است؛ اما هیچ نهادی را نمی‌توان یافت که همچون خانواده، این نیاز فطری را به اعضای خود و از این مسیر به جامعه منتقل کند.

مؤلف *المیزان* در تفسیر آیاتی که بر احترام به والدین تأکید می‌ورزند (احقاف: ۴۱)، این کارکرد خانواده را چنین بیان می‌کند: تکوین و بقا و قوام جامعه انسانی در گرو محبت به نسل است. این محبت نیز بر پیوند عاطفی‌ای تکیه دارد که در خانواده بین والدین از یک سو و فرزندان از سوی دیگر تکون می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۳۷۴). به عبارت دیگر، روابط عاطفی در خانواده، از بزرگ‌ترین اموری است که قوام جامعه بر آن استواری می‌یابد و ابزار تکوینی‌ای است که پیوند زوجین را نیز حفظ می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۳، ص ۷۹). مادامی که سبب رأفت و گرایش در بین اعضای خانواده پدید نیاید، هنگام تشکل مجتمع رسمی نیز هرگز بین آحاد آن، صفای ضمیر و روح تعاون و پیوند دوستی برقرار نخواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۹).

هرچند وجود والدین و روابط متقابل مجموعه خانواده، در تأمین نیاز عاطفی اثرگذار است، اما وجود مادر و جایگاه مادری موقعیت برجسته‌ای دارد؛ و اساساً بدون وجود نقش مادری، تأمین کارکرد عاطفی خانواده مخدوش می‌گردد. ملاحظهٔ جهانی که در ساختار وجودی زن قرار داده شده تدبیری که خلقت از این رهگذر برای تکوین خانواده و تأمین نقش زن در این نهاد به کار برده است، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد. وجود ظرافت‌های عاطفی در زن، مهم‌ترین عنصر در این زمینه است. نویسندهٔ *المیزان* با اشاره به این واقعیت می‌نویسد: زنان مجهز به احساسات لطیف و عواطف رقیقی‌اند که حیات جامعه بدون وجود آن امکان‌پذیر نیست. وجود این عواطف، آثار مهمی در بخش‌های انس و محبت و آرامش و رحمت و رأفت و نیز تحمل نمودن بار سنگین حامله شدن و وضع حمل و تکفل و تربیت و پرستاری و کار در خانه را به دنبال دارد. در واقع، انجام این امور بدون وجود آن عواطف

امکان پذیر نبوده است و همچنین زندگی بشر در کنار خشونت و غلظت در مردان، بدون وجود نرمی و رقت در زنان، سازمان نمی‌گرفت (طباطبایی، ۱۴۲۵ق ج ۴، ص ۲۱۶). از همین روست که مادر نقش محوری در تأمین عواطف در حریم خانواده و از پی آن در جامعه دارد. به گفته آیت الله جوادی آملی: مهم‌ترین عاملی که بین افراد خانواده رأفت و گذشت و ایثار را زنده می‌کند، تجلی روح مادر در بین اعضای خانواده است؛ زیرا هر چند پدر عهده‌دار کارهای اداری و اجرایی جامعه کوچک (خانواده) است ولی اساس خانواده که بر مهر و وفا و پیوند پی‌ریزی شده، به عهده مادر است؛ زیرا مادر مبدأ پیدایش و پرورش فرزندی است که هر کدام به دیگری وابسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۹). بنابراین، زن محور و منشأ و تشکیل جامعه کوچک (خانواده و عشیره و قبیله) است؛ چنانکه قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره نموده است: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»؛ (نساء: ۱)؛ و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید؛ و زهار از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است.

آیه شریفه، جامعه کوچک را با محوریت رحمت زن و نه صلابت مرد می‌سازد تا پس از ساخته شدن، جامعه بزرگ با کنار هم قرار گرفتن جوامع کوچک شکل گیرد. بنابراین سهم بزرگی از بنیان‌گذاری جوامع، به زن بازمی‌گردد که محور تشکیل خانواده و دیگر جوامع کوچک است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۱۷۴-۱۷۳).

بدین ترتیب، همان‌گونه که ظرافت‌های وجودی ذکر شده در زن، نه فقط در اصل تکوین خانواده سهم تعیین‌کننده دارد، بلکه در ادامه و در قالب نقش مادری، همچون ملاط، استمرار این پیوند زناشویی را نیز تضمین می‌کند. بنابراین، حفظ کارکرد عاطفی این کانون فطری و انتقال عواطف به فرزند، و به عبارت دیگر، تربیت عاطفی فرزند و از پی آن تزریق عواطف به جامعه، در گرو ایفای نقش مادرانه زن در کانون خانواده است؛ همان نقشی که فطرت به‌عنوان حکمت اجتماعی خلقت بر عهده او نهاده است.

بدون ارج نهادن به نقش مادری و عدم حضور مادرانه زن در کانون خانواده، این کارکرد محقق نمی‌شده و سپردن فرزند به کانونی بیرون از خانواده، از قبیل مهد کودک و تربیت خارج از کانون محبت و مبادله عشق و محبت و عشو و دلالت مادر نسبت به فرزند، نه تنها غرض ذکر شده را تأمین نمی‌کند، بلکه خلاف مقتضای فطرت نیز می‌باشد؛ چون فطرت آن ویژگی‌های زنانه را در جهت تربیت و تحمل سختی همین مسیر در ساختار وجودی زن قرار داده است. به عبارت دیگر، موفقیت خانواده در حوزه حفظ و استمرار کارکرد عاطفی، در گرو حفظ شأن و جایگاه مادری در حریم خانواده است و تضعیف نقش مادری و نگاه فرعی به آن و اولویت دادن به کار و نقش‌های دیگر، موفقیت زن را در ایفای این کارکرد مخدوش می‌نماید. در واقع به حاشیه بردن نقش مادری و دادن نقش فرعی به آن و دور ساختن مادر از خانه، حرکت برخلاف مسیری است که فطرت از نهاد خانواده انتظار دارد.

۴-۵. قوامیت مرد

یکی از مسائل مهم در نظام معنایی مبتنی بر فطرت، به نحوه تنظیم مناسبات زن و مرد در اداره خانواده و جامعه ارتباط می‌یابد و پاسخ به این پرسش است که آیا مطابق نظام معنایی فطری، زن و مرد صرف‌نظر از تساوی در

ارزشمندی، موقعیت یکسانی در مدیریت خانواده دارند؟ آیا نحوه حضورشان در مدیریت خانواده، با اقتضائات فطرت و حکمت اجتماعی بودن مبتنی بر فطرت ارتباط دارد؟

در نظریه فطرت، زن و مرد به‌رغم تساوی در ارزشمندی، در حوزه مدیریت خانواده و از پی آن در جامعه، موقعیت یکسانی ندارند و تفکیک نقش‌های جنسیتی در خانواده و در سطح کلان جامعه، یکی از اصول نظام معنایی مبتنی بر فطرت می‌باشد. این تفاوت را در نسبت متفاوت ظهور عقل و عاطفه در صنف زن و مرد می‌توان جست‌وجو کرد. از همین روست که قرآن کریم قوامیت مردان بر زنان را در حوزه خانواده و جامعه مطرح کرده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ (نساء: ۳۴)؛ مردان، سرپرست زنان‌اند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده است و [نیز] به‌دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند».

نویسنده *المیزان* همانند بسیاری از مفسران، تفاوت ذکرشده را به غلبه عواطف زنان بر عقلانیت ارجاع می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۴۳ و ۲۱۵؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۶۹) و در تفسیر آیه ۱۸ سوره زخرف، گرایش به زینت در زنان را بر عاطفی بودن طبیعی نوع زنان مستند می‌سازد و می‌نویسد: از روشن‌ترین مظاهر قوی بودن عواطف زنان، علاقه شدیدشان به زیور و زینت وضعشان در تقریر حجت و استدلالی است که بر پایه نیروی تعقل استوار است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۸، ص ۹۰).

ویژگی‌های فطری ذکرشده در زن و مرد، تفاوت رفتاری متفاوتی را در حوزه روابط خانوادگی و اجتماعی ایجاد می‌کند. بدین جهت، ملاحظه این ویژگی‌ها، در تنظیم روابط درون خانواده و نیز مناسبات کلان اجتماعی نقش بنیادین دارد؛ زیرا نحوه و میزان تحقق غایات فطری مورد انتظار از زیست اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، بخشی از تأمین مصلحت عمومی جامعه و سعادت زندگی اجتماعی، در گرو مواجهه درست با این تفاوت‌های وجودی زن و مرد است. مؤلف *المیزان* در همین راستا و در تبیین برخی موقعیت‌های اجتماعی، از قبیل حکومت و قضاوت که زندگی جمعی بر آن تکیه دارد و از زنان دریغ شده است، می‌نویسد: این موقعیت‌ها بر محور عقل دور می‌زنند، نه عواطف؛ همان چیزی که در گروه مردان غلبه دارد (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۴۳)؛ از همین روست که پیامبر اکرم ﷺ هرگز در طول زندگی‌شان سرپرستی هیچ قومی را به زنان واگذار نکرد و زنی را بر مسند قضاوت نگمارد و آنان را برای جنگیدن فرا نخواند (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۴۷).

صاحب *المیزان* تفاوت‌های مالی در حریم خانواده، از قبیل ارث را در همین چهارچوب ارزیابی می‌کند و می‌نویسد: قرآن کریم در این حکم، غلبه روح تعقل بر روح احساس را مورد توجه قرار داده است؛ به این معنا که تدبیر مالی در زندگی اجتماعی، نیاز به تعقل دارد، نه احساس، و از آنجاکه تعقل مردان بیش از زنان است، تدبیر مال را به آنان سپرده و در مقابل، به دلیل عاطفی بودن زنان و ارتباط مصرف به این ویژگی، سهم بیشتر را در زمینه مصرف به زنان اختصاص داده است (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۱۵).

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شده است تا با تکیه بر *المیزان* و بر محور فطرت، خانواده قرآنی مورد بازخوانی قرار گیرد. فطرت و ساختار وجودی انسان اقتضائاتی دارد که ملاحظه آن، در نظریه پردازی معطوف به مسائل اجتماعی تأثیر بنیادین می‌گذرد. این مسئله در باب خانواده، به‌عنوان هسته مرکزی جامعه، مصداق کاملی می‌یابد.

ساختار وجودی انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که زندگی اجتماعی را برای او رقم می‌زند. اولین منزل این زندگی را تکوین خانواده شکل می‌دهد. فطرت برای این مهندسی، غایاتی را در نظر گرفته است و جهازهایی که در این مهندسی وجودی تعبیه شده‌اند، همه نقش ابزاری برای دستیابی به آن غایات وجودی ایفا می‌کنند. استمرار نسل و بقای نوع و در امتداد آن، غایات وجودی معنوی یا همان قرب الی الله، مصداق آن است. تحقق این هدایت تکوینی فطری در حوزه زندگی بشری، نیازمند نظام معنایی منطبق با فطرت است که نقش حلقه واسطه بین آن نیازهای فطری و هدف فطری را ایفا می‌کند. مهم‌ترین آن، ارزش‌ها و هنجارهای معطوف به کنترل و تعدیل سرمایه جنسی و سوگیری آن به حریم خانواده، تعظیم نقش مادری و تفکیک نقش‌های جنسیتی در حریم خانواده، و متعاقب آن در جامعه است.



منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۰ق، *الشفاء الالهيات*، قاهره، الهيئه العامه لشئون المطابع الاميريه.
جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، *تفسیر کوثر*، قم، هجرت.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، *زن در آئینه جلال و جمال*، قم، اسراء.
_____، ۱۳۸۷، *جامعه در قرآن*، قم، نشر اسراء.
_____، ۱۳۸۸، *تسنیم*، قم، اسراء.
حراغلی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت.
طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۵ق، *المیزان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۰، *مکارم الأخلاق*، قم، الشریف الرضی.
فارابی، ابونصر، ۱۹۶۸، *السیاسه المدنیه*، بیروت، دارالمشرق.
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
لیتل، دانیل، ۱۳۸۱، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط.
مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار*، ج ۱۹، تهران، صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی